

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

فرستنده: بهرام رحمانی

۲۰ فیبروری ۲۰۱۴

مصاحبه بهرام رحمانی، سردبیر نشریه بانگ

با آقای منصور کوشان

متأسفانه منصور کوشان، شاعر، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار ایرانی و عضو انجمن قلم ایران در تبعید را صبح روز یکشنبه ۱۶ فیبروری ۲۰۱۴ - ۲۷ بهمن [دلو] ۱۳۹۲، در سن ۶۵ سالگی در بیمارستانی در شهر استوانگر ناروی، از دست دادیم. قلباً، برای بازماندگان منصور کوشان آرزوی بردباری دارم و همراه با جامعه روشنفکری ایران، یاد این انسان بزرگ عرصه هنر و ادبیات را گرامی می دارم!

مصاحبه بهرام رحمانی، سردبیر نشریه بانگ با آقای منصور کوشان برنده جایزه اوسیستکی سال ۲۰۱۰ انجمن قلم ناروی، عضو کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید) و همچنین سردبیر نشریه «جنگ زمان».

انجمن قلم ناروی، این جایزه را روز پانزدهم نومبر ۲۰۱۰، طی مراسمی به منصور کوشان اهداء کرد. جایزه اوسیستکی، پیش از این به نویسندگانی چون جوانا شوارتز، اکسل جنسن، بریت کارین لارسن و فخر سلیمی اهداء شده است.

*بهرام رحمانی: آقای منصور کوشان عزیز، صمیمانه‌ترین تبریکات من را بپذیرید. من، از این که شما جایزه «اوسیستکی» انجمن قلم ناروی را دریافت کرده‌اید خوشحالم. بی‌شک اعطای چنین جایزه‌ای به یکی از نویسندگان ایرانی در تبعید، می‌تواند بیش از پیش توجه افکار عمومی روشنفکران غربی را به مبارزه به حق و عادلانه روشنفکران جامعه ایران و به ویژه کانون نویسندگان ایران در عرصه آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل آنان جلب نماید.

منصور کوشان: از حسن نظرت سپاسگزارم. همان‌طور که می‌گوئی اهدای این جایزه به من، توجه بسیاری را برانگیخت و بازتاب گسترده‌ای به ویژه در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های این‌جا داشت. و بدیهی است که در هر گزارش یا گفت و گو بخشی از واقعیت‌های تلخ جامعه ایران که ناشی از عملکرد ضد بشری حکومت اسلامی و ندانم‌کاری شهروند ایرانی است، بازگو می‌شود. اما اجازه بده که در مورد خودم بگویم من برای آزادی بیان تلاش کرده‌ام و می‌کنم و می‌دانم دوستانم مختاری و پوینده هم برای آزادی بیان بی‌حصر و استثناء برای همگان سال‌ها تلاش کردند و نوشتند، اما این به این معنا نیست که آزادی بیان حتم همراه است با "مبارزه به حق و عادلانه". این را به این

دلیل می‌گویم که در سخن تو این ترکیب بود یا در سخن و نوشته بسیاری. که البته آزادی بیان معنایش همین است که تو یا من یا هر کس دیگر هر چه و هر گونه که می‌خواهیم آزادانه بیان کنیم. هر انسانی آزاد است که بدون هرگونه حصر و استثنائی اندیشه و نظر و برداشت و خیالش را بیان کند یا انتشار بدهد، اما این به معنای درست بودن یا عادلانه بودن یا به حق بودن کلام و نوشته و اندیشه او نیست. چه بسا بسیاری که در جایگاه تعریف شده‌ای از مبارزه حق طلبانه یا عادلانه نشستند و حرف‌های ضد آزادی زدند. ما، به ویژه با وضعیت امروزمان، باید به هر حرف و هر اندیشه و هر حرکتی با تردید نزدیک شویم حتی اگر گوینده یا نویسنده آن را به خوبی می‌شناسیم. به نظرم وقتی از واژه حق استفاده می‌کنیم، مشکل‌های بسیاری را پیش می‌بریم. از طرف دیگر، یکی از بزرگترین و مهم‌ترین مشکل ما ایرانی‌ها فعالیت متشکل است. اگر فعالیت متشکلی در بین ایرانیان وجود داشت که حکومتی آن هم تا این حد فجیع و زشت و ضد انسانی، سی سال دوام نمی‌یافت.

* بهرام رحمانی: آقای کوشان، شما برنده جایزه اوسیتسکی سال ۲۰۱۰ شده‌اید. لطفاً مختصری در مورد این جایزه و این که این جایزه در چه پروسه‌ای به نویسنده‌ای تعلق می‌گیرد؟

- منصور کوشان: پن یا انجمن قلم ناروی در سال ۱۹۹۴، کمیته‌ای را به نام کمیته جایزه اوسیتسکی برگزید تا هر ساله به یک نویسنده‌ای در جهان که در راستای آزادی بیان، حقوق بشر و صلح تلاش می‌کند، جایزه‌ای به عنوان قدردانی اهداء شود. جایزه را به نام اوسیتسکی گذاشتند چون او نویسنده، سردبیر و ناشری بود که برای صلح مبارزه کرد و در راه آزادی بیان به دست دژخیمان نازی شکنجه و کشته شد.

* بهرام رحمانی: کوشان عزیز، ما هم اکنون در مقطع سالگرد ترورهای وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، موسوم به «قتل‌های زنجیرمی» قرار داریم. آذر ماه [قوس] ۱۳۷۷، به ویژه برای جامعه روشنفکری ایران، ماهی سیاه و تکان‌دهنده بود. چرا که در این ماه، مأموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، کسانی از جمله دو تن از اعضای مشورتی کانون نویسندگان ایران، یعنی زنده‌یادان محمدمختاری و محمدجعفر پوینده را ربودند و سپس جنازه مثله شده آن‌ها را در حاشیه کلان شهر تهران رها کردند. نظرتان در این مورد چیست؟

- منصور کوشان: حکومت اسلامی در ایران، با اهرم سرکوب و فشارش که فقط وزارت اطلاعات آن نیست، و هر قدرت و صاحب منصب و ارگان و وزارتخانه‌ای هم برای خودش نیروهای سرکوب و بگیر و بند دارد، نویسندگان زیادی را شکنجه داده و کشته است. کانون نویسندگان و شاید بهتر است بگویم جمع مشورتی کانون نویسندگان در مجموع بیست نفر هم نمی‌شدند، اما کشته، زندانی و تبعیدی بسیار دادند. احمدمیرعلانی، غفار حسینی در زمان کوتاهی پیش از محکوم شدن به مرگ من و دوستانم در هیأت هماهنگی جمع مشورتی کشته شدند.

* بهرام رحمانی: شما که یکی از دست‌اندرکاران تدوین و جمع‌آوری امضای بیانیه معروف به «ما نویسنده‌ایم» (متنی با امضای ۱۳۴ نفر) در ایران بودید، آن فضای رعب و وحشت و ترور حکومت اسلامی در آن سال را چگونه توصیف می‌کنید؟

-منصور کوشان: اگر چه من اکنون در ایران نیستم، اما با توجه به شنیده‌ها و دیده‌ها و خوانده‌ها، یقین دارم فضای آن روزگار، یعنی دوره رئیس جمهوری خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بسیار مخوف‌تر از امروز بود. فراموش نکنید در آن زمان بسیاری از همین شخصیت‌های اصلاح‌طلب امروز، آشکار و پنهان علیه جمع ما، از هیچ‌گونه سرکوبی ابا نمی‌کردند. در واقع زمانی ما از خانه‌ای به خانه‌ای می‌رفتیم و دور هم جمع می‌شدیم که ۹۰ درصد نویسندگان و روشنفکران و کوشندگان سیاسی جرأت نزدیک شدن به ما یا شرکت در جلسه‌های ما را نداشتند. هرگز فراموش نمی‌کنم که چه خون جگری طی چند ماه برای جمع‌آوری امضای متن «ما نویسنده‌ایم» کشیدیم. هر کدام از ما، برای هر امضاء ساعت‌ها و گاه روزها وقت صرف کردیم. رعب و وحشت از سوئی و مصلحت‌گرایی که فرهنگ ایران و ایرانی را به

ذلت کشانده از سوی دیگر مانع از این هماهنگی و همراهی می‌شد. در واقع کمتر کسی بود که با محتوای متن یا انشای آن مخالف باشد، اما به جز تعداد انگشت‌شماری، دیگران نخست از امضاء کردن به بهانه‌هایی طفره می‌رفتند. به حتم می‌دانید که بعد از انتشار آن در ماهنامه تکاپو که من سردبیرش بودم، تعدادی نویسنده چه فضاحتی به بار آوردند.

* بهرام رحمانی: آقای کوشان عزیز به نظر شما، عموماً نقش و وظیفه آگاهانه و داوطلبانه روشنفکران در مقابل حاکمان مستبد و همچنین تحولات جامعه و به خصوص نقش آن بخش از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان ایرانی در داخل و خارج کشور که بی‌وقفه و پیگیر در راه برقراری آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل در جامعه ایران، مبارزه می‌کنند، چیست؟

- منصور کوشان: در پرسش تو، پاسخ هم هست. من فقط می‌توانم به آن اضافه کنم که نقش روشنفکر و نویسنده و روزنامه‌نگار، تنها مقابله با حاکمان مستبد نیست. مخالفت با هر گونه استبداد است. به ویژه در مورد ما ایرانیان این واقعیت تلخ از هر منظری که نگاه کنی، مهم‌تر است. در درون هر ایرانی، یک مستبد خفته است و بیدار نمی‌شود یا خود را نشان نمی‌دهد تا زمانی که فرصتش را می‌یابد. وظیفه ما، تنها بیان واقعیت‌های حکومت‌ها نیست، واقعیت‌های تلخ جامعه، کمتر از حکومت نیست. در واقع این دو از یک دیگر تفکیک ناپذیرند و تا زمانی که ضعف‌ها، سستی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها، کج‌فهمی‌های جامعه، تکتک افراد جامعه اصلاح نشود، هرگز حکومت یا دولت‌های استبدادی محو و نابود نمی‌شوند. چند ایرانی را می‌توانی نام ببری که در مسند قدرت مستبد نبوده است؟

* بهرام رحمانی: آقای کوشان عزیز، آخرین پرسش من این است که هم‌اکنون مشغول خلق چه آثاری هستید؟

- منصور کوشان: یکی از شخصیت‌های ناروی در هنگام معرفی من در مراسم اهدای جایزه اوسیتسکی، گفت: منصور شخصیتی چند بعدی و مرکز محور است. این را گفت، چون در معرفی من ناگزیر بود بگویم رمان‌نویس، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، شاعر، منتقد، پژوهش‌گر، سردبیر، طراح صحنه، کارگردان تئاتر و فلم و گاه مدیر. چون من همه این کارها را کرده‌ام و به مقتضایش باز می‌کنم. اما اگر بخواهم جواب روشنی برای هم اکنون بدهم، باید بگویم شب‌ها در خانه رمانم به نام «شاهد» را ویرایش و آماده انتشار می‌کنم و روزها در دفتر کارم ساعت‌هایی کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای را که پس از سه سال مدتی پیش تمام کردم، به نام «جست‌وجوی خرد ایرانی» آماده انتشار می‌کنم و ساعت‌هایی فصل‌نامه «جنگ زمان» را ویرایش و آماده می‌کنم چون شماره ۸ آن باید اول زمستان منتشر شود.

* بهرام رحمانی: آقای کوشان عزیز، من برای شما و دیگر نویسندگان مردمی در داخل و خارج کشور موفقیت بسیار آرزو می‌کنم. از این که در این گفت و گو شرکت کردید، سپاسگزارم.

- منصور کوشان: من نیز از تو سپاسگزارم و برای همه نویسندگان آرزوی شادمانی و پویایی دارم.

* برگرفته از نشریه بانگ شماره ۱۱ - سال اول - نوامبر ۲۰۱۰

بانگ، نشریه ماهانه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) بود که در فاصله جنوری ۲۰۱۰ تا دسامبر ۲۰۱۲، به مدت سه سال و در ۳۶ شماره به سردبیری بهرام رحمانی منتشر گردیده است.